

مجلس علمیه
مطابق عقل
مددست و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت
مدیریت و نظارت

اسماء بنت ابی بکر
بنت ابی بکر
بنت ابی بکر

وی با یونانی دلائل کرده چون در مذکور می گفت با که صحبت داشته گفت
با شیخ ابو حنیفه خراسانی گفت آن مرتبه که از یونان نشان میدهد و اشارت میکند
گفت آری گفت چون با ودسی وی را سلام کوی و بگویی اینجا که ما ایم فریغ
بعد بعد استنابن الاعرابی گوید قریب نگویند تا مسافت بود و تا مسافتی کجا
بود و کجا که جای بود پس قریب بعد بود و همه فوری گفته که ساعتی در خانه
بر می آید که می ترازی بعد متعبدان هزار هزار سال و همه وی گفته نظریه
الی القوم علم انک انظر الیه حتی ضربت دلائل القوم **سید الطائفه جنید بغدادی**
قدس سره از طبیعت ثانیه است کنیت او ابوالقاسم است و لفظ وی فواریری
و زجاج و خزانست فواریری و زجاج ازان گویند که پدر وی ابوبکر فزونی
و فی تاریخ ایلیان خزان بجای المعجمه و الزهراء المشدده المکرمة و آتایل
له الخزان لانه کان یعمل الخراصل وی ازنها و نداست و مولد و مبتدا
وی بغداد مذهب ابو ثور داشت مهینه شاکر شافعی گفته اند که
سفلیان نواری داشت با سری سقظی و حارث محاسبی و محمد حسابی صحبت
داشته بود و شاکر ایشا بود وی اراده و ساداتین فوری است و همه
بوی درست کنند چون خزان و بوی و پیشه و غیره ابو العباس علی
امامنا فی هذا العلم و مرجعنا المفتنی به ای تمجید به بغداد بوی را گفتند
ای بی ادب وی گفت من بی ادب باشم زیم روز با جنید صحبت داشته ایم

هر کس با وی بنام و صحبت داشته باشد از وی بی ادب میگرد و کیف کعبه بیشتر
شیخ ابو جعفر خندان گوید اگر عقل را بر وی بودی بر صورت جنید بودی گفته اند
این طبقه سه تن بوده اند که ایشان را چهارم نبوده جنید بغدادی و ابوالقاسم
جلال شام و ابو عثمان جبری به پیشا بود در سنه سبع و تسعین و مائیت
برفته از دنیا کذا فی کتاب طبقات و الرسالة الفخیریه و فی تاریخ الباقیه
آه مات سنه ثمان و تسعین و قیل سنه تسع و تسعین و مائیت و الله اعلم
علم روزی جنید در با صغر با کودگان بازی میکرد سری سقظی گفت
ما نقول لک الشکر ان لا تسعی بنعمه علی معاصیه سری گفت بسیار
می ترسید که نه تو همین اذنان تو باشد جنید گفت همیشه ازان سخن ترا
می نمودم تا آنکه روزی بروی در آمد و آنچه محتاج الیه و می بود همراهِ
ورا و زد مگفت بشارت باد ترا که انحضرت حق سبحانه در خواسته بود م
داین را بر دست مصلحی یا موفقی من رساند جنید گفت که سری مرا گفت کجایی
نه و مرتد را سخن کوی و من نفس خود را منتهه میداشتم و استحقاقا از دنیا
تا آنکه حضرت رسالت را صلوات الله علیه و سلم در یکی از شبهای جمعه مجواب
دیده که گفت تکلم علی التاس پیدا شده و پیش ازین بدختر سری
رفتند و در کوفته گفت سر ملائمت کوی ندانستی تا ترا گفته اند پس با مبدل
تمام و آغاز سخن کرده و خبر من بشنیدند که جنید سخن میگوید جوانی ترا بپای

مات قول به الشکر ان لا تسعی بنعمه علی معاصیه
در عینی به شکرت کند که است و
وی میگوید استعانت علی بنی
یعنی هر کس که میجو در ساعتی
بیاید او فوری را کار
تقریبی مکرر در آن
مخلوقند در آن

